دعای کميل

شناسنامه کتاب کميل و دعايش

نویسنده:حاج شيخ عباس مخبر دزفولى

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است

# مقدّمه دفتر

بسمه تعالى

كميل شخصيتى جليل القدر و از ياران خاص اميرالمؤ منين - عليه‌السلام - است . و در اوقات مخصوصى كه نصيب همه نمى شده است ، مورد عنايت خاص آن حضرت قرار مى گرفته است . مؤ لف محترم در اين كتاب بخشى از حالات و روايت هاى او از آنحضرت را مورد استضائه قرار داده است . اين دفتر بعد از بررسى كامل و ويراستارى و استخراج و غيره آن را طبع و در اختيار علاقه مندان به آن حضرت قرار داده است . اميد است مورد قبول صاحب ولايت كبرى اميرمؤ منان - عليه‌السلام - قرار بگيرد.

دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم

# مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدالله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين .

قال النبى (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ((الدعاء سلاح المؤ من ))(١)

يكى از سنگرهاى مهم انقلاب اسلامى مراسم پرشكوه مذهبى - مانند حج ، نماز جمعه ، دعاى كميل و ساير شعائر اسلامى - است كه قبل از انقلاب در بيدارى و آگاهى مردم و بعد از انقلاب در تثبيت و تداوم انقلاب نقش ‍ سازنده و مؤ ثرى داشته و دارند و هميشه دشمن از اين دژهاى محكم خائف و درصدد بر هم زدن و تضعيف آنها بوده است ، و امروز هم بيش از پيش ‍ درصدد از هم پاشيدن اين اجتماعات است ؛ گاهى به وسيله ترور ائمه جمعه و يا در مراسم حج بوسيله بى محتوا كردن آن از خاصيتش كه همان بيدارى مسلمين و مستضعفين است .

يكى از آن مراسم دعاى كميل است كه برنامه اى معنوى و سازنده است كه بعد از انقلاب برنامه اى بسيار با شكوه و ملجاء اكثريت مردم و جايگاهى روحانى براى راز و نياز با خدا گرديده است . دشمن زخم خورده براى درهم ريختن و تضعيف اين مراسم نيز توطئه كرده و مى كند، به خصوص از راه تشكيك و وسوسه اندازى ، از آن جمله اين كه اين دعا مدرك و سندى ندارد. لذا بعضى از برادران و جوانان عزيز از اين حقير خواستند كه درباره كميل و دعايش جزوه اى تهيه و در اختيار ايشان قرار دهم تا اين شبهه رفع بشود و اين دژالهى ، يعنى مراسم دعايى كميل از وسوسه هاى شيطانى محفوظ بماند - و الله الموفق للصواب .

١ - كميل كيست ٢ - مدرك دعاى كميل ٣ - سخنان على (عليه‌السلام ) به كميل ٤ - فضيلت و اهميت دعا و آداب آن .

# ١- كميل كيست ؟

دانشمندان علم رجال و درايه درباره كميل چنين گفته اند:

شيخ طوسى در كتاب رجال خود كميل را از اصحاب اميرالمؤ منين و امام حسن مجتبى (عليهما‌السلام) ذكر كرده است .

ابن ابى الحديد كه از علماء بزرگ اهل سنت است درباره كميل مى گويد: ((كان من شيعة على و خاصته (١)

كميل از شيعيان خاص اميرالمؤ منين بود)). و حجاج بن يوسف او را با كسانى كه با او در پيروى از اميرالمؤ منين شريك بودند - به جرم شيعه بودن به قتل رسانيد. او مى گويد: كميل عامل و فرماندار اميرالمؤ منين بود در شهرى به اسم ((هيت )) كه گويا در كنار فرات بود، ولى كميل در اداره كردن حوزه ماءموريتش تسلط كافى نداشته بطورى كه لشكر معاويه بعضى از آباديها و روستاهاى او را مورد حمله قرار داد و كميل نتوانست از آنها دفاع بكند و اين براى او نقطه ضعفى بود و براى جبران كردن آن به بعضى از قرائى كه تحت تصرف معاويه بود حمله نمود. اميرالمؤ منين به او اعتراض كرد و اين جمله ارزنده را فرمود:

((ان من العجر الحاضر اءن يهمل الوالى ما وليه و يتكلف ماليس من تكليفه (٢)

يكى از دلائل ضعف يك مسؤ ول اين است كه موارد وظيفه خود را انجام ندهد و چيزى كه وظيفه او نيست آن را انجام دهد)).

ذهبى كه يكى از علماى بزرگ اهل سنت است درباره كميل چنين مى گويد: ((كان شريفا مطاعا ثقة عابدا على الشيعة قليل الحديث قتله الحجاج

كميل مردى شريف و در ميان قومش مورد احترام بود و دستورات او را اطاعت مى

كردند. مردى مورد اطمينان و در پيروى اميرالمؤ منين و اطاعت خدا مى كوشيد و كم سخن ، مى گفت قاتل او حجاج بن يوسف بود)).

علامه معاصر صاحب قاموس الرجال در توثيق كميل مى گويد: سيد بن طاووس كه از علماى بزرگ است در كتاب ((كشف المحجة )) كه آن را براى فرزندش نوشته و وصاياى خود را باو مى نمايد مى گويد: بعد از جنگ نهروان مردم از اميرالمؤ منين راجع به خلفاء سؤ ال نمودند، حضرت به عبدالله بن عباس فرمود كه ده نفر از اشخاص مورد اطمينان را براى گواهى احضار كن ، يكى از آنها كميل بود كه حضرت او را مورد اطمينان قرار داد.

مرحوم حاج ميرزا هاشم خراسانى در كتاب منتخب التواريخ ، معاصرين اميرالمؤ منين را به سه دسته : حواريين ، ياران ، و خواص اصحاب آن حضرت تقسيم مى نمايد.

حواريين اميرالمؤ منين را چهار نفر: عمر و بن حمق خزاعى ، ميثم تمار، محمد بن ابى بكر و اويس قرنى ذكر كرده . و خواص اصحاب حضرت بسيارند، از جمله آنها كميل بن زياد را ذكر نموده . سپس مى گويد: كميل از بزرگان تابعين بود كه حجاج بن يوسف در سال هشتاد و سه هجرى در سن نود سالگى او را به قتل رسانيد.

شيخ مفيد كه از بزرگان شيعى متوفى ٤١٣ و مورد توجه ولى عصر بوده است ، در كتاب ارزنده اش الارشاد مى گويد: هنگامى كه حجاج فرماندار كوفه شد كميل بن زياد را طلبيد، جناب كميل چون خون آشامى حجاج را مى دانست مدتى متوارى شد. حجاج حقوق و مزاياى طائفه و قوم كميل را قطع كرد. وقتى كميل فهميد با خود انديشيد كه من در سنين پيرى هستم و شايسته نيست كه خوشاوندانم به واسطه من در مضيقه و

ناراحتى قرار گيرند، لذا خود را به ماءموران حجاج معرفى نمود. وقتى چشم حجاج به كميل افتاد گفت من خيلى دوست داشتم كه به تو دست يابم . كميل گفت : از عمر من چيزى باقى نمانده ليكن موعد خداى تعالى است و بعد از قتل نيز حسابى است و مولايم اميرالمؤ منين (سلام الله عليه ) به من خبر داده كه تو قاتل منى . حجاج گفت : آرى ، تو در كشتن عثمان شركت داشته اى . سپس حجاج ملعون امر كرد گردن اين پير مرد صحابى را با شمشير زدند.

صدوق (عليه الرحمه ) كه از بزرگان علماى شيعى و در حدود دويست كتاب و تاءليف از او به جاى مانده در كتاب امالى خود گويد: اميرالمؤ منين دست كميل را گرفت و به صحرا برد و آهى كشيد و فرمود:

((الناس ثلثة عالم ربانى و متعلم على سبيل نجاة و همج رعاع اتباع كل ناعق يميلون مع كل ريح لم يستضيئوا بنور العلم يلجاؤ ا الى ركن ، يا كميل العلم خير من المال العلم يحرسك و انت تحرس المال و المال تنقصه النفقة و العلم يزكو بالانفاق . يا كميل العلم دين يدان به يكسب الانسان الطاعة فى حياتة و جميل الا حدوثة بعد وفاته و العلم حاكم و المال محكوم عليه با كميل هلك خزان الاموال و هم احياء و العلماء باقون ما بقى الدهر اعيانهم مفقودة و امثالهم موجودة )).(٢)

((مردم سه دسته اند: گروهى عالم ربانيند (در معارف حقه و علم مبداء و معاد دانا هستند) و گروهى متعلم اند، و دسته سوم مردم فرومايه اند كه مانند مگسان بهر طرف باد وزيدن گيرد به آن طرف حركت مى كنند از روشنايى علم بهره نيافته اند و متكى به يك تكيه گاه محكم

نيستند. كميل ! علم بهتر از مال است ، زيرا تو مال را نگهدارى مى كنى در صورتى كه علم تو را نگهدارى مى نمايد، مال به واسطه بخشش كم مى شود، اما علم بوسيله انفاق زياد مى گردد.

اى كميل ! علم برنامه اى است كه انسان به آن عمل مى كند، به وسيله علم به دين است كه انسان در حال حيات مى تواند خدا را اطاعت كند و بعد از مرگ اثر خير او باقى بماند - اى كميل ! علم حاكم است و مال محكوم عليه است . اى كميل ! خزانه داران مال و ثروت هلاك شدند و خزانه داران علم و دانشها زنده اند، و علماء و دانشمندان تا روزگار باقى است جاودانند. بدنهاى آنها از نظر پنهاست اما نشانه هاى آنها در دنيا موجود است )).

طريحى صاحب كتاب معروف ((مجمع البحرين )) مى گويد: كميل از بزرگان اصحاب اميرالمؤ منين و صاحب سر آن حضرت . بعد از آن در ماده ((نفس )) مى گويد: كميل از اميرالمؤ منين سؤ ال كرد از شما تقاضا دارم كه نفس مرا به من معرفى فرماييد. حضرت فرمود مقصود شما كدام نفس ‍ است . عرض كرد مگر انسان بيش از يك نفس دارد. حضرت مفصلا بيان كرد كه انسان داراى چهار نفس است : ١ - ناميه نباتى ٢ - حسيه حيوانى ٣ - ناطقه قدسى ٤ - كليه الهى . و هر يك از اينها داراى پنج قوه و نيرو و دو خاصيت هستند.

((ناميه نباتى )) داراى پنج نيرو است :

١ - ماسكه ٢ - جاذبه ٣ - هاضمه ٤ - دافعه ٥ - مربيه ؛ يعنى نيروى نظم دهنده در اعضاء.

اما دو خاصيت ، كم و زياد شدن آنها است . و منشاء اين نيروها كبد مى باشد و اين دو خاصيت نزديك به حيوانيت است .

((حسيه حيوانى )) نيز داراى پنج نيرو است :

١ - بينايى ٢ - شنوايى ٣ - بويايى ٤ - چشايى ٥ - لامسه . كه همان حواس ‍ پنجگانه مى باشند. و دو خاصيت آن ، رضا و غضب است و منشاء آنها قلب است و اين دو صفت شبيه به درندگانست .

ناطقه قدسى )) نيز داراى پنج نيرو است :

١ - فكر ٢ - ذكر ٣ - علم ٤ - حلم ٥ - آگاهى ، و اينها منشاء جسمى ندارند بلكه انسان از اين بعد شبيه ترين مخلوقات به ملائكه است . و دو خاصيت اين نفس ، پاكيزه بودن و حكمت است .

((كليه الهى )) داراى پنج نيرو است :

١ - بقاء درفنا ٢ - نعمت در سختى و شقاء ٣ - عزت در ذلت ٤ - فقر در غنا ٥ - صبر در بلاء. و اين نفس داراى دو خاصيت است : ١ - حلم و بردبارى ٢ - كرم و بزرگوارى . و اين نفس كليه الهيه است كه مبداء آن خداى تعالى است كه مى فرمايد: ((و نفخت فيه من روحى ))(٣) و بازگشت آن به سوى خداى تعالى است چنانچه مى فرمايد: ((ارجعى الى ربك راضية مرضيه ))(٤)

سپس اميرالمؤ منين به كميل فرمود. عقل و خرد در وسط اينهاست تا هر كس هر چه بگويد يا قضاوت كند از روى قياس و ميزان معقول باشد.

بعد از بيان اين مطالب صاحب روضات الجنان گويد: اين جريان كميل با اميرالمؤ منين از حكمتهايى است كه كمتر در كتابهاى حديث نظير آن ديده مى شود و خود دلالت دارد كه كميل داراى معرفتى كامل و منزلتى بزرگ و در معنويات داراى مقامى رفيع و قدرى منيع بوده است .

نيشابورى در رجال خود گويد كه : كميل از خواص اصحاب اميرالمؤ منين است كه حضرت او را رديف خود بر شتر سوار كرد سپس كميل از اميرالمؤ منين سؤ ال كرد:

يا اميرالمؤ منين ((ما الحقيقة فقال مالك و الحقيقة فقال اولست صاحب سرك قال بلى ولكن يرشح عليك ما يطفح منى فقال او مثلك تخيب سائلا فقال الحقيقة كشف سبحات الجلال من غير اشارة فقال زدنى بيانا قال (عليه‌السلام ) محو الموهوم و صحو المعلوم فقال زدنى بيانا قال هتك السر لغلبة السر فقال زدنى بيانا قال نور يشرق من صبح الازل فيلوح على هيا كل التوحيد آثاره فقال زدنى بيانا فقال اطف السراج فقد طلع الصبح )).

از اميرالمؤ منين سؤ ال مى كند كه حقيقت چيست ؟ - ظاهرا مقصود كميل سؤ ال از حقيقت ذات مقدس است - لذا اميرالمؤ منين به او مى فرمايد ((تو كجا، حقيقت ذات كجا؟)) به قول شاعر

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| برد خرد پى به كنه ذاتش  |  | اگر رسد خس به قعر دريا  |

 (( كميل اصرار مى كند كه آيا من صاحب سر تو نيستم ؟ حضرت فرمود بلى تو صاحب سر من هستى ولى رشحه هايى كه از اسرار درونى من سرريز مى كند به تو مى رسد.

عرض مى كند آيا شخصى مثل شما سائل را ماءيوس مى كند؟ با اين اصرار حضرت شروع مى كند به بيان اين مطالب كه حقيقت كشف سبحات جلال است بدون اشاره ، يعنى حقيقت ذات را جز از طريق كشف نمى شود درك كرد. يا اين كه حقيقت ذات را جز از طريق تنزيه نمى شود شناخت - يعنى ذات مقدس را منزه دانستن از تمام چيزهايى كه ما آن را تصور مى كنيم . عرض كرد بيش از اين بيان فرماييد. فرمود: انسان بايد بداند

كه خدا در وهم او نيايد. همان طورى كه در جايى ديگر اميرالمؤ منين فرمود ((كلماميز تموهم باوها مكم فى ادق نظر فهو مخلوق مثلكم مردود اليكم )) يعنى آنچه در وهم شما بايد خدا نيست و مخلوق شما است . ((وصحو المعلوم )) يعنى علم با آگاهى يا مقصود آنست كه معلومات انسان به كشف و روشنائى كامل برسد، كه تقريبا جمله دوم بيانى است براى جمله اول كه ((محوالموهوم )) باشد.

يعنى هنگامى كه انسان از عالم موهومات رها شد و علم خالصى پيدا كرد كه در او هيچ گونه وهمى نباشد آنجاست كه علم كشف حقيقت مى كند. چون ((صحو)) در لغت به معنى بر طرف شدن ابر، و صاف شدن هوا است كه تقريبا موهومات به منزله ابر است كه جلو معلومات را مى گيرد، وقتى آن ابر موهومات برطرف شد آفتات حقيقت ظاهر مى شود كه ((صحوالمعلوم )) است .

عرض كرد بيشتر بيان فرماييد. حضرت فرمود پاره نمودن حجاب به واسطه غلبه سر. بعد كميل عرض كرد بيشتر بيان فرماييد. حضرت فرمود: نورى است كه از صبح ازل تابيدن مى گيرد و آثار آن بر هيكلهاى توحيد پرتو مى افكند. عرض كرد بيشتر بيان فرماييد. فرمود چراغ را خاموش كن كه صبح طالع گرديد.

اين جملات از فرمايشات اميرالمؤ منين (عليه‌السلام ) جزء جمله هاى عميق و پرمعنى و شايد جزء اخبار متشابهات باشد. عرفاء درباره آنها خيلى بحث و تحقيق كرده اند، از آن جمله فيلسوف ارجمند ملا عبدالرزاق لا هيجى صاحب شوارق در تحقيق اين فرمايشات گويد:

چون كميل از اصحاب دل بوده و در خواست مقام ولايت كه مقام فناء در ذات است مى نمود و حال او اقتضاى سؤ ال از حقيقت

نمود، لذا حضرت جواب او را طورى فرمود كه دلالت داشت كه آن مقام مقامى عيالست ؛ يعنى اميرالمؤ منين به ديگرى اين طور مطالب را نفرمود، اولا او را ترغيب مى كند به سير و سلوك لايق به اهل حال ، كميل عرض مى كند آيا من صاحب سر تو نيستم حضرت فرمود بلى تو صاحب سر من هستى ولى چون ديگ سينه من بجوش آيد آنچه از او سرريز مى كند به تو مى رسد. كميل اصرار مى كند و عرض مى كند شخص كريمى مثل شما سائل را ماءيوس مى كند؟ حضرت فرمود ((الحقيقة كشف سبحات الجلال من غير اشارة )) يعنى حقيقت آنست كه كثرتها كه وجود موهوم دارند در هنگام روشن شدن چراغ علم محو و متلاشى شوند و غير حق چيزى باقى نماند و تجلى نكند.

قاضى نورالله شوشترى در كتاب مجالس المؤ منين مى گويد: شيخ كامل مكمل : كميل بن زياد نخعى (قدس سره ) تكميل كننده موحدين يار و همدم اميرالمؤ منين على (عليه‌السلام ) است . آن حضرت را رسم بودى كه چون علوم و اسرار در باطنش موج زدى و خواستى كه گوهر عرفانى بيرون اندازند كميل را پيش خواندى و بر او جواهر اسرار افشاندى ، سپس ‍ جريان خطبه ((مالحقيقة )) را كه گذشت ذكر مى كند.

اعثم كوفى در تاريخ خود گويد: عثمان در زمان خلاقش دستور داد كه مالك اشتر و دوستان وى را از كوفه به شام نزد معاويه ببرند وقتى به نزد معاويه رسيدند سلام كردند و نشستند. معاويه جواب سلام داد و ايشان را احترام كرد و گفت : اى قوم از خدا بترسيد (ولا تكونوا كالذين تفرقوا واختلوا من بعد ما جائهم البينات)

نباشيد از كسانى كه ايجاد تفرقه و اختلاف نمودند بعد از آن كه دلائل حق

برايشان روشن شده بود)) يعنى معاويه سوء استفاده از آيه كرد. كميل كه از همراهان مالك اشتر بود فورى به معاويه جواب داد: اى معاويه ! ((فهدى الله الذين امنوا بما اختلفوا فيه من الحق باذنه

خداى تعالى راه راست را نشان آن قومى داد كه درباره پيدا كردن حق اختلاف كردند)) والله اى معاويه ما آنها هستيم .

معاويه گفت : اى كميل چنين نيست كه تو مى گويى . اين آيه درشاءن جماعتى است كه ايشان اطاعت خدا و رسول و اولى الامر را نمودند و كارهاى نيكويى كه اولى الامر نموده مخفى نكردند و معائب او را آشكار ننمودند. و مقصودش از اين حرفها خودش بود. كميل گفت اگر عثمان بر تو اعتماد نداشت تو را نگاهبان نمى كرد و ما را نزد تو نمى فرستاد. مالك گفت اى كميل بگذار تا بزرگتر از تو سخن بگويد، چون اشتر از او بزرگتر بود. كميل خاموش شد و اشتر شروع به سخن گفتن نمود و گفت : اى معاويه ! تو نيكو مى دانى كه خداى تعالى اين امت را به واسطه رسالت پيغمبر اسلام گرامى داشت و همچنين به سبب او اين امت را بر ديگران برگزيد. پيغمبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به اندازه اى كه مقدر بود در ميان مردم زندگى كرد و چون اجل حتمى او فرار رسيد به جوار رحمت الهى انتقال يافت ، بعد از وفات او جماعتى مردمان صالح مدتى بر كتاب خدا و سنت رسول الله عمل كردند - خدا به ايشان جزاى خير بدهد - بعد از ايشان چيزهايى حادث شد كه نه بر قانون خدا بودند و نه مؤ منين آن را پسنديدند، بلكه آنها را انكار نمودند و امروز اگر چنانچه حكومتهاى ما به راه حق بروند از ايشان خشنوديم اگر بر خلاف حق بروند خداى تعالى از اعمال ايشان خبر داده كه مى فرمايد:

 (واذ اخذ الله ميثاق الذين اوتوا الكتاب لتبيننه للناس ولا تكتمونه فنبذوه و راء ظهورهم و اشتروا به ثمنا قليلا فبس مايشترون ) (٥) يعنى ((خداى تعالى از مؤ منين پيمان گرفته )) يعنى كسانى كه احكام خدا را پشت سر انداخته و به پول كمى آنرا خريدارى كردند، هان اى معاويه ما آنها نيستيم .

گفتگوى مالك و معاويه طولانى است ما به قدر حاجت كه مربوط به كميل بود از آن نقل كرديم .

صوفيه كميل را يكى از چهار ولى مى دانند كه از چهار امام خرقه گرفته اند.

صاحب طرائق الحقائق چنين مى گويد:

مرحوم ميرزا محمد تقى ملقب به مظفر على شاه كرمانى در كتاب ((بحر الاسرار)) مى گويد: طريقه حقه از چهار امام به وساطت چهار ولى از شيعيان خاص اهل بيت جارى و در ميان مردم منتشر گرديده .

١ - از مولانا اميرالمؤ منين ، اسدالله الغالب ، على بن ابى طالب (عليه‌السلام ) به واسطه كميل بن زياد.

٢ - از سيد الساجدين به واسطه ابراهيم ادهم .

٣ - ار مولينا جعفر بن محمد صادق به واسطه با يزيد بسطامى .

٤ - از حضرت رضا (عليه‌السلام ) به واسطه معروف كوفى .

# ٢- مدرك دعاى كميل

برخى از مدارك دعاى كميل و يا كتابهاى كه اين دعا را نقل كرده اند عبارتند از:

١ - ابوجعفر محمد بن حسن على شيخ طائفه حقه شيعه معروف به شيخ طوسى (رضوان الله عليه ) متولد ٣٨٥ و متوفى ٤٦٠ كه به عقيده كليه علماى رجال از اكابر علماى شيعه و مرجع فضلاى زمان بوده و دو كتاب از كتب اربعه (تهذيب و استبصار) از آثار آن بزرگوار است . و بسيار جليل القدر و عظيم المنزله و در تمام علوم دينى خبير و در علم و عمل و كمالات نفسانى بى نظير بوده است . وى در كتاب ((مصباح المتهجد)) درباره دعاى كميل چنين گويد: روايت شده كه كميل بن زياد اميرالمؤ منين را ديد كه : در شب نيمه ماه شعبان در حال سجده اين دعا را مى خواند سپس ‍ شروع مى كند به دعاى مشهور كميل .

٢ - علامه بهبهانى (معروف به استاد الكل فى الكل ) متوفى ١٢٠٦ كه در حدود دويست تاءليف دارد، در تعليقات خود راجع به كميل مى گويد: ((و هو المنسوب اليه الدعاء المشهوره

كميل كسى است كه دعاى مشهور منسوب به او است )).

٣ - علامه مجلسى (ملا محمد باقر متوفى ١١١١ صاحب كتاب بزرگ ((بحار الانوار)) كه چاپ جديد آن يكصدو ده جلد شده است ) در كتاب ((زاد المعاد)) كه كتابى است در ادعيه در اعمال شب نيمه شعبان چنين مى گويد: چون دعاى كميل بن زياد كه از خواص اصحاب حضرت اميرالمؤ منين (عليه‌السلام ) است بهترين دعاهاست و از دعاهاى اين شب است و در اوقات ديگر نيز مى توان

آن را خواند با ترجمه ، در اينجا ايراد مى نمايد كه در وقت خواندن يادآور معانى آن باشند تا فائده اش تمامتر و ثوابش عظيم تر باشد.

نكته اى كه بايد ذكر شود اينست اين قسمت از روى نسخه خطى زاد المعاد نوشته گرديده كه در آخر نوشته شده : كه اين نسخه از روى دستخط خود مجلسى نوشته شده است كه تاريخ آن ١١٠٧ است ، كه تقريبا چهار سال قبل از وفات مجلسى بوده .

٤ - سيد بن طاووس متوفى سال ٦٦٥ كه از بزرگان علماى شيعه و بعضى گفته اند جزوكسانيست كه به زيارت حضرت مهدى (عليه‌السلام ) مشرف شده در كتاب ((اقبال الاعمال )) روايت كرده كه كميل بن زياد گفت : روزى با مولايم حضرت اميرالمؤ منين على (عليه‌السلام ) در مسجد بصره نشسته بودم ، شب نيمه شعبان را يادآور شديم ، حضرت فرمود هر بنده اى آن شب را به عبادت و احياء بگذارند و دعاى حضرت خضر (عليه‌السلام ) را در آن شب بخواند البته دعاى او مستجاب گردد. چون حضرت به منزل آمد شب به خدمت او رفتم ، چون مرا ديد پرسيد اى كميل براى چكار آمده اى . عرض كردم براى دعاى خضر آمده ام ، فرمود بنشين ، اى كميل ! چون اين دعا را حفظ نمايى و هر شب جمعه يك مرتبه و يا در هر ماهى يك مربته و يا در هر سالى سك مرتبه ، يا در هر عمرى يك مرتبه بخوانى شر دشمنان از او دفع و خدا تو را يارى مى كند و رزق و روزى تو زياد مى گردد و گناهان تو آمرزيده گردد، اى كميل ! چون مدتى زياد در مصاحبت من به سر بردى تو را شايسته آن ديدم كه با اين دعاى مبارك ممتاز و سرافراز گردانم . پس فرمود بنويس و خود حضرت املاء فرمودند

 و من نوشتم . سپس سيد بن طاووس شروع مى كند به نقل دعاى معروف .

٥ - محدث قمى (حاج شيخ عباس ) صاحب ((مفاتيح الجنان )) در ((منتهى الآمال )) در شرح حال كميل گويد: دعاى مشهور كه در شب نيمه شعبان و شبهاى جمعه مى خوانند منسوب به آن جناب است .

لازم به تذكر است كه مرحوم حاج شيخ عباس قمى جزو علماء رجالى است كه معروف است . مرحوم آيت الله العظمى بروجردى گاه گاه در علم رجال به ايشان مراجعه مى كرد.

٦ - مرحوم حاج ميرزا هاشم خراسانى كه خود محققى كم نظير بوده در كتاب ارزنده اش ((منتخب التواريخ )) در شرح حالات كميل بعد از آن كه جريان شهادتش را به دست حجاج نقل مى كند مى گويد: دعاى كميل كه در شبهاى جمعه و شب نيمه شعبان خوانده مى شود منسوب به ايشان است .

٧ - علامه معاصر حاج شيخ محمد تقى شوشترى در كتاب ((قاموس ‍ الرجال )) در شمن حالات كميل مى گويد: صاحب دعاى منسوب به او كار در شبهاى جمعه و نيمه شعبان خوانده مى شود. البته در ضمن روايت سيد بن طاووس را نقل مى كند كه مذكور شد.

٨ - شيخ كفعمى (ابراهيم بن على بن الحسن جبل عاملى ) از علماى قرن هشتم كه در اكثر علوم اسلامى ماهر و مردى زاهد و با تقوى بوده است و داراى كتابهاى متعددى از آن جمله كتاب ((بلدالامين )) و ((مصباح كفعمى )) كه جزو كتب دعا و بسيار معروف است در اعمال نيمه شعبان در ضمن دعاهاى آن شب مى گويد: ((ثم ادع بماروى ان اميرالمؤ منين يدعوا به ليله النصف من شعبان و هو ساجد))(٦)

يعنى در نيمه شعبان اين دعا را كه از اميرالمؤ منين روايت شده بخوان كه حضرت در حال سجود آن را مى خواند.

محدث قمى تاريخ وفات كفعمى را نقل نمى كند ولى مى گويد تاريخ تصنيف كتاب مصباح ٨٩٥ است . بعد در كتاب ((هدية الاحباب )) گويد: ((كفعم )) بر وزن ((زمزم )) قريه اى است از جبل عامل .

نويسنده اين اوراق گويد: از مطالب گذشته اين طور نتيجه مى گيريم كه : ١ كميل از شخصيتهاى بزرگ مورد اطمينان بلكه صاحب سر اميرالمؤ منين بوده است و علماى رجال همه او را مورد اطمينان دانسته اند.

٢ - بزرگانى كه ذكر شدند اين دعا را به كميل نسبت داده اند.

٣ - اصطلاحى در ميان علماى ما است تحت عنوان ((تسامح در ادله سنن ))؛ يعنى آن طورى كه در ادله واجباب بحث و تحقيق و دقت مى كنند كه اين روايت يا روايات بايد با چه شرائطى باشد تا يك حكم واجب يا حرام را از آن استتباط كنند، آن شرائط را در مستحبات لازم نمى دانند چون مستحبات امرى جزمى نيستند.

٤ - بزرگانى كه شرح بر دعاى كميل نوشته اند - مانند حاج كلباسى كه از بزرگان محدثين و علماء بوده است و همچنين علامه سبزوارى كه شرحى علمى بر آن نوشته - تكيه بر شهرت دعا نموده و اصلا آن را مستغنى از بيان سند دانسته اند، و در خيلى از كتب ادعيه سندى براى دعا ننوشته اند يعنى شهرت آن به قدرى بوده است كه احساس نياز به ذكر سند نكرده اند.

٥ - فقرات دعا و جامعيت آن جهات فصاحت و بلاغت آن كاشف است كه از منشآت اميرالمؤ منين (عليه‌السلام ) است .

٦ - سنخيت دعا با دعاهاى اميرالمؤ منين .

٧ - يك عمل مستحب كه مناجات با خدا است و در هر حال مطلوبست چنانكه خطاب به موسى شد اذكرنى على كل حال

يعنى موسى ! در هر حالى مرا ياد كن )) - و بيش از اين نياز به دليل ندارد به خصوص اگر به رجاء ثواب خوانده شود - و الله العالم .

# ٣- سخنان على عليه‌السلام به كميل

در خلال مطالعات بر خورد نمودم به ملحقات تفسير ((اصفى ))(٧) تاءليف محقق ارجمند و فيلسوف و فقيه بزرگوار مرحوم فيض كاشانى كه در آنجا نقل از نسخه نفيس منحصر به فردى از نهج البلاغه سخنان اميرالمؤ منين را به كميل ذكر كرده كه شايد در خيلى نسخه هاى نهج البلاغه نباشد و در آن در حدود صد مرتبه اميرالمؤ منين (يا كميل ) مى فرمايد كه داراى دستوراتى اخلاقى و عرفانى و توحيدى است ، لذا براى كميل اين جزوه در اينجا با ترجمه ذكر مى نماييم تا - ان شاء الله مورد استفاده عموم برادران و خواهران قرار گيرد.

روايت از حسن بن شعبه حرانى صاحب تحف العقول (٨) است كه با يك سلسله اسناد از سعد بن زيدبن ارطاة نقل مى كند كه گويد: كميل بن زياد را ديدم و از فضائل اميرالمؤ منين از او سؤ ال كردم ، در جواب گفت مى خواهى تو را خبر دهم به وصيتى كه اميرالمؤ منين به من نموده و آن وصيت براى تو بهتر است از دنيا و هر چه در آن است . در جواب گفتم : آرى ، بعد گفت اميرالمؤ منين به من چنين وصيت نمود.

((يا كميل سم كل يوم باسم الله و قل لاحول ولا قوة الا بالله . و توكل على الله واذكرنا و سم باسمائنا وصل علينا. و ادربذلك على نفسك و ما تحوطه عنايتك ، تكف شر ذلك اليوم ان شاء الله )).

اى كميل ! هر روز ((بسم الله الرحمن الرحيم )) بگو، و سپس ذكر ((لاحول ولا قوة الا بالله )) را بخوان و توكل بر خدا كن ، سپس اسامى ، (ائمه معصومين ) را بگو و بر آنها درود و صلوات بفرست و به خدا پناه ببر و بعد به ما پناهنده شود، و

همچنين خود و اولاد و آنچه دارى ، همه را به خدا و ما بسپار، از شر آن روز مصون خواهى ماند.

((يا كميل ان رسول الله (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ادبه الله وهو (عليه‌السلام ) ادبنى و انا اودب المؤ منين و اورث الاداب المكرمين )).

اى كميل ! به تحقيق ، پيغمبر را خدا ادب آموخت ، و پيغمبر مرا ادب آموخت و من مؤ منين را ادب مى نمايم . آداب را من براى بزرگان به ارث گذاشتم .

((يا كميل مامن علم الا و انا افتحه و مامن سر الا القائم (عليه‌السلام ) يختمه )).

اى كميل ! هيچ علمى نيست مگر آنكه من آن را افتتاح كردم . و هيچ چيزى نيست ، مگر آنكه امام قائم (عج ) آن را ختم كند.

((يا كميل ذريه بعضها من بعض و الله سميع عليم

اى كميل ! ((پيامبران و ائمه معصومين از يك نسل و شجره طيبه هستند كه ) بعضى تز ايشان از بعضى ديگرند، و خداوند شنوا و آگاه است )).

((يا كميل لا تاخد الا عنا تكن منا

اى كميل ! علمت را جز از ما مگير، تا از ما محسوب شوى )). ((يا كميل مامن حركة الافانت محتاج فيها الى معرفة

اى كميل ! هر حركت و كارى از تو نياز به شناخت دارد (بايد در كارها با شناخت و معرفت وارد شوى ).

((يا كميل اذا اءكلت الطعام فسم باسم الذى لايضر مع اسمه داء و فيه شفاء من كل الاسواء)).

اى كميل ! هنگام غذا خوردن ، ((بسم الله )) بگو كه با آن ، هيچ چيز ضرر نمى رساند. و در اسم خداى شفاى هر دردى است

.

((يا كميل وآكل الطعام ولا تبخل عليه ، فانك لن ترزق الناس شيئا و الله يجزل لك الثواب بذلك احسن عليه خلقك . وابسط جليسك . ولا تتهم خادمك )).

اى كميل ! هنگام غذا خوردن ، كسانى را با خود در غذا خوردن شريك كن و بخل مكن ، زيرا تو مردم را رزق نمى دهى . و خدا در اين كار تو را ثواب بسيار عطا مى فرمايد. اخلاق خود را با وى (كسى كه با تو غذا مى خورد) نيكو كن و با گشاده روئى با وى برخورد كن و به خدمتگذار خود تهمت مزن و با او خشن رفتار نكن .

((يا كميل اذا اكلت فطول اكلك ليستوفى من معك و يرزق منه غيرك ))

اى كميل ! هنگامى كه مشغول غذا خوردن مى شوى ، غذا خوردن خود را طول بده تا كسانى كه با تو غذا مى خورند سهم خود را از سفره برگيرند. (و ديگران نيز از غذا و روزى خود استفاده كنند).

يا كميل اذ استوفيت طعامك فاحمد الله على ما رزقك بذلك صوتك يحمده سواك فيعظم بذلك اجرك )).

اى كميل ! وقتى كه از غذا خوردن فارغ شدى ، سپاس خدا را در مقابل روزى كه به تو داده ، به جا بياور و هنگام سپاسگزارى صداى خود را بلند كن تا ديگران نيز سپاسگزارى كنند و بدين وسيله اجر تو زياد شود.

((يا كميل لا توقرن معذلك طعاما ودع فيها للماء موضعا و للريح مجالا ولا ترفع يدك من الطعام الا و انت تشتهيه ، فان فعلت ذلك فانت تستمرئه ، فان صحة الجسم من قله الطعام و قله الماء)).

اى كميل ! معده خود را پر از غذا نكن و جائى براى آب و تنفس باقى نگهدار و دست از غذا خوردن برمدار مگر زمانى كه

هنوز به آن مايل باشى و اگر چنين كنى ، از غذا نيرو مى گيرى (يعنى غذا خوب جذب مى شود) و بدان كه سلامت بدن از كم خوردن و كم نوشيدن است .

((يا كميل البركة فى مال من اتى الزكاة و واسى المؤ منين و وصل الاقربين )).

اى كميل ! بركت در مال كسى است كه زكات مى دهد و به مؤ منان يارى مى كند وصله رحم مى كند.

((يا كميل زد قرابتك المؤ من على ما تعطى سواه من المؤ منين وكن بهم اراف و عليهم اعطف . و تصدق على المساكين )).

اى كميل به قوم خويش مؤ من خود، بيشتر از قوم خويش غير مؤ منت عطا و بخشش كن و به آنها مهربانتر باش و نسبت به آنان بيشتر عطوفت كن و به فقرا و مساكين صدقه بده .

((يا كميل لا ترد سائلا و لومن شطر حبة عنب اوشق تمرة ، فان الصدقة تنمو عندالله )).

اى كميل ! نيازمندى را محروم نگردان ولو به نصف دانه انگور يا خرما باشد، بدرستيكه صدقه نزد خدا رشد مى كند.

((يا كميل احسن حلية المؤ من التواضع و جماله التعفف و شرفه التفقه و عزه ترك القال و القليل )).

اى كميل ! بهترين زينت و آرايش مؤ من ، فروتنى . است و جمال او عفت و شرف او ياد گرفتن (احكام دين ) و آبروى او، ترك بگو و مگو مى باشد.

((يا كميل فى كل صنف قوم ارفع من قوم ، فاياك و مناظرة الخسيس ‍ منهم و ان اسمعوك و احتمل وكن من الذين و صفهم الله (و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما).

اى كميل ! در هر صنفى ، قومى است كه بعضى (از نظر فكرى ) بالاتر از بعضى ديگرند.

پس بپرهيز از بحث و كشمكش با انسانهاى پست . و اگر بگفته تو گوش فرا داد از او تحمل كن و از آنها باش كه خدايتعالى ايشان را توصيف كرده كه مى فرمايد: هر گاه طرف خطاب نادانان قرار گيرند، با آرامش با آنها برخورد مى كنند. (يعنى ناسزاى آنها را تحمل مى كنند).

((يا كميل قل الحق على كل حال ووادالمتقين و اهجر الفاسقين و جانب المنافقين ولا تصاحب الخائنين )) اى كميل ! در هر حال حق را بگو و پشتيبان پرهيزكاران باش از فاسقين دورى كن و از منافقين اجتناب كن و با خائنين همنشين مباش .

((يا كميل لا تطرق ابواب الظالمين للاختلاط بهم و الا معهم و اياك ان تعظمهم و ان تشهد فى مجالسهم بما يسخط الله عليك و ان اضطررت الى حضورهم فداوم ذكر الله و التوكل عليه و استعذ بالله من شرورهم و اطرق عنهم و انكر بقلبك فعلهم و اجهر بتعظيم الله تسمعهم ، فانك بها تويد و تكفى شرهم )).

اى كميل ! در ظالمان را مكوب براى آنكه با آنها رفت آمد داشته باشى و با آنها كسب مال يا اعتبار كنى و بپرهيز از تعظيم كردن و اطاعت ايشان يا حضور در مجالس ايشان به كارى كه سبب غضب خدا برتوگردد و اگر به حضور در مجلسشان ناچار شدى دائما به ذكر خدا باش و بر او توكل كن و از شر آنها به خدا پناه ببر و به تجملات آنها توجه نكن و در دل كارهاى آنها را منكر باش و پيش آنها به خدا تعظيم كن و عظمت خدا را به آنها گوشزد

نما زيرا تو بدين وسيله تاءييد مى شوى و از شر آنها ايمن مى مانى .

((يا كميل ان احب ما تمتثله العباد الى الله بعد الاقرار به و باوليائه التعفف و التحمل و الا صطبار)).

اى كميل ! بهترين كارى كه بندگان خدا پس از اقرار به خدا و اولياى خدا، مى توانند انجام دهند، عفت و بردبارى و صبر است .

((يا كميل لاتا الناس اقتارك و اصبر عليه احتسابا بعزوتستر)). اى كميل فقر و ناچارى خود را به مردم آشكار مكن و بر آنها صبر كن و براى خشنودى خدا و با عزت آنها را بپوشان .

((يا كميل لاباس ان تعلم اخاك سرك . و من اخوك ؟ اخوك ، الذى لايخذلك عند الشديدة ولا يقعد عنك عند الجريرة ولا يدعك ختى تساله ولا يذرك و امرك حتى تعلمه ، فان كان مميلا فاصلحه )).

اى كميل باكى نيست كه برادرت را از سر خود آگاه سازى ، اما كدام برادر؟ كه هنگام سختى ترا پست نگرداند و هنگام جرير، (زيانهاى مالى ) پشتيبان تو باشد و عقب نشينى نكند و اگر چيزى از او بپرسى بر تو خيانت نكند و تو را تنها نگذارد تا بداند كه تو گرفتارى ندارى و اگر گرفتارى داشته باشى آن را اصلاح كند.

((يا كميل المؤ من مراة المؤ من ، لانه يتامله فيسد فاقته و يجمل حالته )).

اى كميل ! مؤ من آئينه مؤ من است يعنى عيب هاى او را به او مى گويد و تفقد حال او مى كند و در فقر بيمارى او را يارى مى كند.

((يا كميل المومنون اخوة و لاشى ء آثر عند كل اخ من اخيه

اى كميل مؤ منين با يكديگر برادرند و هيچ چيز نزد برادر اولى و بهتر از برادر نيست .

((يا كميل ان كم تحب اخاك فلست اخاه ، ان المومن من قال بقولنا، فمن تخلف عنه قصر عنا و من قصر عنا لم بلحق بنا و من لم يكن معنا ففى الدرك الاسفل من النار)).

اى كميل ! اگر برادرت را دوست ندارى برادرش نيستى مؤ من كسى است كه پيرو ما ائمه معصومين باشد و گفتار ما را بگويد پس كسى كه از گفتار ما تخلف كند از ما بريده و كسى كه از ما جدا شود به ما ملحق نمى گردد و با ما نمى باشد پس (در آن صورت ) در درك اسفل از آتش است .

((يا كميل كل مصدور ينفث فمن نفث اليك منا بامر امرك بسترد فاباك ان تبديه وليس لك من ابدائه توبه و اذا كم يكن توبه فالمصير الى لظى )).

اى كميل ! هر افسرده دلى كه دل اندوه بار دارد اظهار درد دل مى كند، پس ‍ كسى كه اظهار درد دل با تو نمود آن را مستور كن مبادا آن را براى غير اظهار و افشا كنى ، زيرا افشاى آن توبه ندارد و گناهى كه توبه نداشته باشد عاقبت آن آتش دوزخ است .

((يا كميل اذاعة سر آل محمد (صلوات الله عليهم ) لايقبل منها ولا يحتمل احد عليها و ما قالوه فلا تعلم الا مومنا موفقا)).

اى كميل فاش كردن سر آل محمد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) قابل جبران و گدشت نيست و از كسى تحمل نمى شود و سر آل محمد (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) را جز به مومن موفق و با هوش نگوئيد.

((يا كميل قل عند كل شدة : ((لاحول ولا قوة الا بالله )) تكفها و قل عند كل نهمة : ((الحمدلله )) تزددمنها. و اذا ابطات الا رزاق عليك فاستغفرالله يوسع عليك فيها)).

اى كميل در هنگام هر شدت و سختى بگو ((لاحول ولا قوة لا بالله )) كه خدايتعالى بوسيله آن ترا نجات مى دهد. و نزد نعمت بگو ((الحمدلله )) كه خداوند آن را فزونى مى بخشد. پس هنگامى كه رزق تو ديرتر رسيد استغفار كن خداوند در كار تو گشايش مى دهد.

((يا كميل انه مستقر و مستودع فاحذر ان تكون من المستود عين و انما يستحق ان يكون مستقرا اذا لزمت اجادة الواضحة التى لا تخربك الى عوج ولا تزيلك عن منهج )).

اى كميل ! ايمان بر دو قسم است : مستقر و مستودع ، (يعنى ايمان ثابت و ايمان عاريتى ) بپرهيز از ايمان عاريتى ، و اگر مى خواهى حتما مستحق آن باشى كه ايمان مستقر داشته باشى ، هنگامى به آن موفق مى شوى كه ملازم راه و روش باشى كه ترا به راه انحرافى نكشاند و از راه دست بر نگرداند:

((يا كميل لا رخصة فى فرض ولا شدة فى نافلة )) اى كميل ! براى كسى اجازه نيست واجبى را ترك كند و در انجام مستحبات به زحمت و مشقت بيفتد (يعنى در صورت مشقت داشتن نوافل ، ترك آن جايز است ).

((يا كميل انج بولايتنا من ان يشركك الشيطان فى مالك و ولدك )) اى كميل به وسيله ولايت و دوستى خود را نجات ده كه شيطان در مال و اولاد تو شركت نكند.

((يا كميل ان ذنوبك اكثر من حسناتك و غفلتك اكثر من ذكرك و نعم الله عليك اكثر من عملك ))

اى كميل ! به تحقيق كه گناهان تو بيشتر از كارهاى نيك تو است و غفلت تو از ياد خدا بيشتر از ذكر و ياد خداست و نعمتهاى خدا بيش از عمل و كارهاى تو است .

((يا كميل انك لا تخلو من نعم الله عندك و عافيته اياك ، فلا تخل من تحميده و تمجيده و تسبيحه و تقديسه (و شكره ) و ذكره على كل حال )).

اى كميل بيرون از نعمتهاى خدا نيستى ، در حالى كه عافيت را به تو عنايت كرده (يعنى سرآمد تمام نعمتها عافيت است ) بنابراين هيچگاه از حمد و تمجيد و تسبيح و تقديس و شكر گزارى و ياد او فارغ مباش (يعنى سلامت ، بدان واجد همه نعمتهاى خدا هستى بنابراين ، غفلت از سپاسگزارى او مكن و در همه حال به ياد او باش .

يا كميل لا تكونن من الذين قال الله (نسوالله نسيهم انفسهم و نسبهم الى الفسق فهم فاسقون ).

اى كميل ! سعى كن از آنهائى نباشى كه خداى تعالى درباره آنها فرموده : ((آنها خدا را فراموش كردند، پس خدا خودشان را از ياد خودشان برد)) و نسبت فسق به آنها داد پس آنها فاسقند.

((يا كميل ليس الشان ان تصلى و تصوم و تتصدق ، الشان ان تكون الصلاة بقلب نقى و عمل عندالله مرضى و خشوع سوى و انظر فيما تصلى و على ما تصلى ان لم يكن من وجهه وحله فلاقبول )).

اى كميل ! كار (شاءن ) آن نيست كه نماز بخوانى و روزه بگيرى و صدقه دهى ؛ بلكه كار آنست كه نماز تو با قلب پاكيزه و كار خدا پسند و خشنوع كامل باشد و ببين در چه لباسى و بر چه زمين و فرشى

نماز مى گزارى ؟ اگر از راه مشروع و حلال نيست نماز تو قبول نخواهد شد.

((يا كميل اللسان ينزح من القلب و القلب يقوم بالغذاء فانظر فيما قلبك و جسمك فان لم يكن ذلك حلالا لم يقبل الله تسبيحك ولا شكرك )).

اى كميل ! زبان آنچه مى گيرد و مى گويد، از دل است و دل انسان قوامش ‍ به غذا است .

ببين دل خود را به چه وسيله تغذيه مى كنى ؟ اگر از راه حلال نيست ، خداى تعالى تسبيح و ذكر ترا نمى پذيرد.

((يا كميل افهم و اعلم انا لانرخص فى ترك اداء الامانة لاحد من الخلق ، فمن روى عنى فى ذلك رخصة فقد ابطل و اثم و جزاوه النار بما كذب ، اقسم لسمعت رسول الله (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) يقول لى قبل وفاته بساعة مرارا ثلاثا: يا اباالحسن اءد (اء) الامانة الى البر و الفاجر فيما جل و قل حتى الخيط و المخيط.

اى كميل بفهم و بدان ما كسى را از مردم در ترك امانتها رخصت نمى دهيم ، پس كسى كه از من نقل كند چنين رخصتى را بتحقيق بيهوده و گناه است و پاداش او آتش است به واسطه دروغى كه گفته . سوگند ياد مى كنم هر آينه شنيدم از پيغمبر اكرم ، يك ساعت قبل از وفاتش كه سه مرتبه فرمود: يا اباالحسن ! (كينه اميرالمؤ منين على (عليه‌السلام ) است ) امانت را به صاحبش رد كن ، خواه نيكوكار باشد يا بدكار، خواه امانت كوچك باشد يا بزرگ ولو يك رشته نخ باشد.

يا كميل لاغز والا مع امام عادل ولا نفل الا نفل الا من امام فاضل اى كميل ! جنگ وجهادى نيست مگر با امام عادل (يعنى با اذن و اجازه او) و استحبابى در نماز

جماعت نيست مگر با امامى كه داراى فضيلت است (يعنى امام جماعت حتما بايد يك مزيت به ماءموم داشته باشد).

يا كميل لولم يظهر نبى و كان فى الارض مومن تقى لكان فى دعائه الى الله مخطئا او مصيبا، بل و الله مخطئا حتى ينصبه الله لذلك و يوهله له .

اى كميل ! اگر پيامبرى روى زمين ظاهر نمى شد و در روى زمين يك مؤ من پرهيزكار مى بود، هر آينه در دعاى خود به سوى خدا يا خطاكار بود و يا به هدف رسيدن و مصيب بود. (بعد فرمود) بلى قسم به خدا خطاكار بود تا اينكه خداى تعالى براى شما يك پيامبر مى فرستاد و به مقام پيامبرى او را منصوب مى كرد و اهلبيت و شايستگى او را گواهى مى نمود.

يا كميل الدين لله فلا يقبل الله من احد القيام به الا رسولا اونبيا اووصيا.

اى كميل ! دين ، دين خداست . و خداوند قيام بر دين را از هيچ كس ‍ نمى پذيرد مگر از رسول يا نبى يا وصى باشد.

يا كميل هى نبوة و رسالة و امامة و ليس بعد ذلك الاموالين متبعين او عامهين مبتدعين ، انما يتقبل الله من المتقين .

اى كميل ! (رهبرى جامعه مسلمين به واسطه ) نبوت و رسالت و امامت است و غير از اينها، يا ولايت از طرف امام دارند يا متحير و بدعتگزار. بدرستى كه خداوند كارهاى نيك را از پرهيزكاران مى پذيرد.

يا كميل ان الله كريم حليم عظيم رحيم دلنا على اخلاقه و امر نابالا خذبها و حمل الناس عليها، فقد اديناها غير متخلفين و ارسلناها غير منافقين و صدقناها غير مكذبين و قبلناها غير مرتابين .

اى كميل ! خداى تعالى كريم و حليم و عظيم و رحيم است خداوند دلالت كرده ما را به اخلاق و صفات خويش . امر كرده ما را

كه اخلاق او را در خود پياده كنيم و مردم را نيز وادار به آن اخلاق نمائيم . پس به تحقيق ما، اين وظيفه را ادا نموديم و بدون تخلف و دو روئى ، آن را به مردم رسانيديم و بدون تكذيب احكام و دستورات الهى را تصديق نموديم و بدون شك و ترديد آن را قبول كرديم .

((يا كميل لست و الله متملقا حتى اطاع ولا ممنيا حتى لا اعصى ولا مائلا اطعام الاعراب حتى انحل امرة المومنين وادعى بها)).

اى كميل ! به خدا قسم ، من آن نيستم كه چاپلوسى كنم تا مرا اطاعت كنند. و اين تمنا را ندارم كه با من مخالفت نكنند و رشوه به اعراب نمى دهم كه مرا اميرالمؤ منين بگويند.

توضيح آنكه اين اوصافى را اميرالمؤ منين مى شمارد، اوصافى است كه در معاويه و معاويه صفتان وجود دارد چون معاويه گاهى نهايت چاپلوسى را مى كرد براى اغفال مردم و آرزوى او اين بود كه مردم با آرمانهاى سياسى او مخالفت نكنند.

((يا كميل انما حظى من بدنيا زائلة مدبرة و نحظى باخرة باقية ثابتة )).

اى كميل ! كسانى كه از دنيا بهره و رشدند، بهره دنيا زوال پذير وگول زننده است و بهره ما از آخرت ، باقى و ثابت است .

((يا كميل ان كلا يصير الى الاخرة والدى نرغب فيه منها رضى الله والدرجات العلى من الجنة التى يورتها من كان تقيا)).

اى كميل ! تمام مردم به سوى آخرت مى روند، ولى چيزى كه ما از آخرت مى خواهيم رضاى خدا و درجات عاليه بهشت است كه از خداى تعالى آن را به پرهيزكاران ارث مى دهد.

((يا كميل من لايسكن الجنة فبشرة بعذاب اليم و خزى مقيم :

اى كميل ! كسى كه ساكن بهشت نشد پس مژده او را به عذاب دردناك و پستى دائمى )).

((يا كميل انا احمد الله على توفيقه و على كل حال اذا شئت فقم

اى كميل ! من خداى را در هر حال سپاس مى گذارم بر توفيقى كه به من عنايت فرموده (سپس فرمود) اگر خواستى بروى برخيز يعنى وقت تمام شده كه اين خود دستورى است درباره نظم در وقت و كارها)).

#  ٤- فضليت و اهميت دعا و آداب آن

براى تكميل اين بحث دو موضوع مورد بررسى قرار مى گيرد:

## الف - فضليت و اهميت دعا

روايات و آيات در فضليت و اهميت دعا بسيار است از آن جمله در سوره بقره آيه ١٨٢ مى فرمايد: (و اذا سئلك عبادى عنى فانى قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان فليستجيبوالى وليومنوا بى لعكم يرشدون)

اى پيغمبر! هرگاه بندگان من از من سؤ ال كنند پس به تحقيق كه من نزديكم اجابت مى كنم دعاى دعا كننده را هنگامى كه مرا مى خواند پس بايد اجابت كنند از من و ايمان بياورند به من شايد ارشاد شوند)).

و اما روايات :

١ - پيغمبر اكرم مى فرمايد ((الدعا مخ العبادة (٩)

دعا مغز عبادت است )).

٢ - و نيز مى فرمايد: ((ان لايخطئه من الدعا احدى ثلاثه اما ذئب يغفرله و اما خير يعجل له و اما خير يدخرله (١٠)

بنده مومن از دعا بى بهره نمى ماند بلكه يكى از سه چيز عايد او مى شود؛ يا گناهى از او آمرزيده مى شود و يا خير دنيا و يا ذخيره و خير آخرت به او مى رسد)).

٣ - و نيز مى فرمايد: ((سلوالله من فضله فانه يحب ان يسال واءفضل العبادة انتظار الفرج (١١) از فضل خداى تعالى در خواست كنيد زيرا خدا دوست دارد كه از او بخواهند، و بهترين عبادت انتظار فرج است )).

٤ - از حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام سؤ ال كردند ((اى العبادة افضل ؟ فقال : ما من شى ء افضل عندالله من ان يسال و يطلب مما عندة و ما احد ابغض الى الله ممن يستكبر عن عبادته و لا يسال ما عنده (١٢)

چه عبادتى بهتر است ، حضرت فرمود هيچ چيز بهتر نزد خداى تعالى نيست از كسيكه از عبادت خداوند تكبر مى ورزد و از آنچه نزد او است سؤ ال نمى كند)).

٥ - باز از حضرت باقر نقل نموده اند كه فرمود: ((عليكم بالدعا فانكم لا تقربون بمثله ولا تتركوا صغيرة لصغرها اءن تدعوا بها ان صاحب الصغار هو صاحب الكبار

بر شما باد به دعا كردن ، زيرا شما به هيچ عبادتى مانند دعا به خدا نزديك نمى شويد. و دعاى كوچك را ترك نكنيد به واسطه كوچكى آن و آن را بخوان به تحقيق

كه صاحب دعاى كوچك همان صاحب دعاى بزرگ است .

٦ - حضرت صادق به ميسر كه يكى از يارانش بود فرمود: ((يا ميسر، ادع ولا تقل اءن الامرقد فرغ منه ان عندالله منزله لا تنال الا بمسلة ولو ان عبدا سدفاه ولم يسل لم يعط شيئا فسل تعط يا ميسر انه ليس من باب يقرع الا يوشك ان يفتح لصاحبه (١٣)

اى ميسر! دعا كن مگو كه كار گذشته است ، به تحقيق نزد خداى تعالى منزلت و مقامى است كه به آن نمى رسى مگر به وسيله سؤ ال و دعا كردن و اگر چنانچه بنده اى دهانش از دعا بسته شود و دعا نكند چيزى به او داده نخواهد شد، پس از خدا بخواهيد به شما عطا مى كند. اى ميسر هر درى كوبيده شده اميد است كه به روى صاحبش باز شود)).

٧ - ((قال اميرالمؤ منين ان احب الاعمال الى الله تعالى فى الارض ‍ الدعاء و اءفضل العبادة العفاب و قال : و كان اميرالمؤ منين عليه‌السلام وجلا دعاء (١٤)

محبوب ترين اعمال نزد خدا در زمين دعا است و بهترين عبادت عفت است . بعد حضرت صادق فرمود اميرالمؤ منين عليه‌السلام مردى بود بسيار دعا كننده )).

٨ - و نيز از حضرت صادق نقل شده است كه فرمود: ((من لم يسل الله من فضله افتقر (١٥)

كسى كه از فضل خداوندى سوال نكند نيازمند مى شود)).

٩ - ((قال رسول الله (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ): ((الدعاء سلاح المومن و عمود الدين و نورا السموات و الارض (١٦)

دعا اسلحه مومن عمود دين و نور آسمانها و زمين است )).

١٠ - ((قال اميرالمؤ منين عليه‌السلام : الدعاء مفاتيح النجاح و مقاليد الفلاح و خير الدعا ما صدر عن صدر نقى و قلب و فى المناجاة و سبب النجاة و بالا خلاص يكون الخلاص فاذا اشتد الفرع فالى الله المفزع (١٧)

دعا كليد موفقيت و راه گشا به سوى رستگارى است ، و بهترين دعا آن دعائى است كه از سينه پاك و دل با تقوى بيرون مى آيد، و در مناجات است كه دعا وسيله رستگارى است و به سبب اخلاص انسان از بلاهاى دنيا و عذاب آخرت خلاصى مى يابد، پس در هنگام ناراحتى و فرغ شديد به خدا پناه ببريد)).

١١ - ((قال اميرالمؤ منين الدعاء ترس المومن و متى تكثر قرع الباب يفتح لك (١٨)

دعا سپر مومن است از بلا و هر گاه كوبيدن درى زياد شد در به روى تو باز مى شود)).

١٢ - ((الدعاء انفد من السنان الحديد

دعا از نيزه آهنين كارگرتر است )).

١٣ - عمر بن يزيد گويد از حضرت موسى بن جعفر شنيدم كه فرمود: ((ان الدعا يردماقدر و مالم يقدر قلت ماقد قدر قد عرفته فمالم يقدر قال حتى لايكون (١٩)

دعا رد مى كند بلائى را كه مقدر شده و بلائى را كه مقدر نشده . راوى عرض ‍ مى كند بلائى كه مقدر شده معلوم است و اما بلائى كه مقدر نشده چيست ؟ حضرت فرمود چيزى كه مقدر نشده آن بلائى است كه بايد مقدر بشود و دعا سبب مى شود كه مقدر نشود)).

١٤ - حضرت صادق به يكى از ياران خود فرمود: ((عليك بالدعا. فان فيه شفاء من كل داء (٢٠)

بر تو باد به دعا زيرا شفاى هر دردى است )).

## ب - آداب دعا

فيض كاشانى - بر اساس روايات - ده چيز را از آداب دعا ذكر نموده است :

١ - مترصد بودن اوقات شريفه ؛ از روزها مانند روز عرفه كه روز نهم ذيحجه است . و از ماه ها ماه رمضان و از ايام هفته روز جمعه و از اوقات هنگام سحر يعنى آخر شب نزديك به صبح كه در فضيلت تمام اين اوقات روايت شده است و در اين مواقع دعا به اجابت مى رسد.

٢ - غنيمت شمردن حالات شريفه ، مانند حالى كه دوصف كفر و اسلام روبرو مى شوند و آن حالت انقطاع است و دعا در آن حال به اجابت مى رسد. روايت شده است از حضرت صادق عليه‌السلام كه فرمود: ((اطلبواالدعا فى اءربع ساعات عند هبوب الرياح و زوال الافياء و نزول المطر و اول قطرة من دم القتيل المومن فان ابواب السماء تقتح عندهذة الاشياء (٢١))))

در چهار ساعت (وقت ) دعا كنيد و وخواسته هاى خود را از خد بخواهيد: هنگام وزش بادها و هنگام زوال ظهر و هنگام نزول باران و هنگامى كه اول قطره خون شهيد در راه خدا به زمين ريخته مى شود كه در اين اوقات درهاى آسمان گشوده مى شود)).

و همچنين هنگام اقامه نماز و بين اذان و اقامه و در حال روزه كه در تمام اين حالات دعا مستجاب است .

٣ - روبه قبله دعا كند و دستهاى خود را طورى بلند كه زير بغل او ظاهر گردد، سلمان نقل مى كند كه پيغمبر اكرم فرمود: ((ان ربكم حى كريم يستحى من عبده اذا رفع يديه اليه ام يردهما صفرا (٢٢)

پروردگار شما زنده و حيات بخش و بزرگوار است ، از بنده خود حياء مى كند

كه دست او به طرفش بلند شود و او را دست خالى برگرداند)).

٤ - ((خفض الصوت )) يعنى در هنگام دعا كردن نه آواز خود را خيلى بلند و نه خيلى آهسته بلكه حال متوسط داشته باشد. در روايت دارد هنگامى كه پيغمبر اكرم به مدينه مهاجرت كرد وقتى نزديك مدينه رسيدند مردم صداى خود را به تكبير بلند كردند، حضرت فرمود:

((يا ايها الناس ان الذى تدعون ليس باصم ولا غائب ان الذى تدعون بينكم و بين اعناق ركابكم (٢٣)

آن خدايى را كه شما مى خوانيد نه كر است و نه غائب و به تحقيق آن كس را كه شما مى خوانيد هميشه با شما است و از رگ كردن به شما نزديكتر است )).

٥ - در دعا خود را به زحمت قافيه سنجى مقيد نكند؛ زيرا حال دعا كننده حال تضرع است و تضرع با تكلف سازگار نيست چنانچه خداى تعالى مى فرمايد: ((ادعواربكم تضرعا و خفيه انه لايحب المعتدين (٢٤)

خدا را با تضرع و پنهانى بخوانيد كه خدا متجاوزين را دوست ندارد)).

تجاوز در دعا را اميرالمؤ منين بيان فرموده است كه : اى دعا كننده چيزى كه نشدنى و چيزى كه مشروع نيست از خدا تقاضا مكن )).

غزالى مى گويد مقصود از آيه اين است كه دعا كننده از دعاهاى ماءثور تجاوز نكند، يعنى دعاهايى كه از پيغمبر و ائمه معصومين رسيده از آنها تجاوز نكند.

٦ - تضرع وزارى كردن در دعا، چنانكه پيغمبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: ((اذا احب الله تعالى عبدا ابتلاه حتى يسمع تضرعه (٢٥) وقتى خداى تعالى بنده اى را دوست بدارد او را مبتلا مى كند تا تضرع وزارى او را بشنود)).

و در فقره دعا است كه : ((ولا ينجينى منك الالتضرع اليك (٢٦)

رهايى نمى دهد مرا از بلاها مگر تضرع وزارى به سوى ذات مقدس تو)).

٧ - يقين داشته باشد كه دعاى او اجابت مى شود چنان كه پيغمبر اكرم فرمود: ادعواالله تعالى و انتم موقنون بالا جابة و اعلموا ان الله سبحانة لا يستجيب دعاء من قلب غافل (٢٧) خدا را بخوانيد در حالى كه يقين داشته باشيد كه خدا شما را اجابت مى كند و بدانيد كه خداى تعالى اجابت نمى كند دعا را از دل انسان غافل )).

در حديث ديگر از اميرالمؤ منين نقل شده كه ((اذا دعوت الله فاقبل بقلبك وظن ام حاجتك بالباب (٢٨)

هنگام دعا با حضور قلب دعا كن و اطمينان داشته باش كه حاجت تو بر در خانه است )).

٨ - الحاح و اصرار در دعا كردن و دعا را سه مرتبه تكرار كردن . ابن مسعود نقل مى كند كه پيغمبر اكرم وقتى دعا مى كرد سه مرتبه آن را تكرار مى كرد. از حضرت باقر عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: ((و الله لايلح عبد مومن على الله فى حاحته الا قضاها له (٢٩) قسم به خدا كه بنده مومن اصرار نمى كند در دعا مگر آنكه خداى تعالى حاجت او را بر آورده مى كند)).

٩ - دعا را با ذكر خدا شروع كند، كه از حضرت صادق نقل شده كه به حارث بن مغيره فرمود:

((اياكم اذا اراد ان يسال احدكم ربه شيئا من حوائج الدنيا حتى يبدا بالثناء على الله عزوجل و المدحة له و الصلاة على النبى (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) ثم يسل الله حاجتة (٣٠)

بر شما باد كه هر گاه خواستيد چيزى از امور دنيا بخواهيد اول به حمد و ثناى خداى تعالى و درود و صلوات بر پيغمبر ابتدا كنيد سپس حاجت خود را از خدا بخواهيد)).

يعنى از شرائط دعا است كه اول به حمد ثناى الهى شروع كند و بعد مشغول دعا شود به خصوص صلوات بر محمد و آل او؛ زيرا معصوم مى فرمايد: قبل از دعا صلوات بفرستيد و بعد از دعا نيز صلوات بفرستيد دعاى شما مستجاب مى شود به واسطه آنكه صلوات دعايى است كه اجابت مى شود و ذات مقدس منزه است كه دعاى اول آخر را اجابت كند و دعاى وسطى را رد كند.

هشام بن سالم از حضرت صادق عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: ((لايزال الدعاء محجوبا حتى يصلى على محمد و آل محمد (٣١)

دعا به آسمان بالا نمى رود مگر هنگامى كه دعا كننده بر محمد و آلش ‍ صلوات بفرستد)).

١٠ - آداب باطنى است كه در اجابت دعا نقش مهم و موثرى دارند مانند توبه ورد مظالم و توجه به طرف خداى تعالى به تمام وجود، لذا در روايت وارد شده كه پيغمبر اكرم فرمود: ((من احب ان يستجاب دعاءه فليطب مطعمه و كسبه (٣٢) كسى كه دوست دارد دعاى او مستجاب شود بايد اجابت دعا را در خوراك و كاسبى خود جستجو كند)).

و نيز پيغمبر اكرم فرمود: ((ترك لقمه حرام احب الى الله من الفى ركعة تطوعا ورد دانق حرام يعدل عندالله سبعين حجة مبرورة (٣٣)

ترك يك لقمه حرام نزد خداوند متعال محبوب تر است از دو هزار ركعت نماز مستحبى ، و يك دانه حرام را رد كردن نزد

خداى تعالى برابر است با هفتاد حج پسنديده و مبرور)).

و همچنين پيغمبر اكرم فرمود: ((العبادة مع اكل الحرام كالبناء على الرمل (٣٤)

عبادت با حرام خوردن مانند ساختمانى است كه بر روى شن بنا شده باشد)) و در بعضى از روايات دارد: مانند ساختمانى اسن بر روى آب بنا شده باشد. علامه فيض مى فرمايد: از اين اخبار ده ادب ديگر استفاده مى شود، بعد به اين ترتيب آنها را مى شمرد:

## ١ - بيان حاجت و نام بردن آن در دعا

، چنانچه امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: خداى تعالى اراده بنده را مى داند ولى دوست دارد كه حوائج نزد او ذكر شود.

## ٢ - تعميم در دعا

 يعنى دعاى عمومى كردن .

## ٣ - پيغمبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم )

 مى فرمايد: اگر يكى از شما دعا مى كند بايد عمومى دعا كند. مثلا براى همه از خدا طلب سلامت و سعادت و روزى بنمايد.

## ٤ - اجتماع در دعا

 يعنى دستجمعى دعا كردن ، چنانچه از امام سجاد روايت شده كه : هيچ جمعيت چهل نفرى خدا را نمى خوانند مگر آن كه خداى تعالى ايشان را اجابت مى كند.

و اگر چهل نفر نبودند چهار نفر ده مرتبه خدا را بخوانند و اگر چهار نفر نبودند يك نفر چهل مرتبه تكرار كند، خداوند عزيز جبار دعاى ايشان را اجابت مى كند.

## ٥ - گريه كردن در حال دعا.

 سيد بن طاووس در كتاب ((عدة الداعى )) گويد اين از بزرگترين آداب و نقطه اوج آداب در دعا كردن است لذا حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

((اذا اقشعر جلدك ودمعت عيناك و وجل قلبك فدونك فقد قصد ولان جمود العين من قساوة القلب على ما ورد به الخبر وهو يوذن بالسعد من الله سبحانه و فيما اوحى الله تعالى الى موسى يا موسى لاتطول فى الدنيا املك فيقسو قلبك وقاسى القلب منى بعيد (٣٥)

هرگاه پوست بدن تو لرزيد و اشك چشمت جارى شد و دل تو لرزيد در آن هنگام از آن حال استفاده كن و بدان به مقصود خود نائل شده اى زيرا خشكى چشم از قساوت قلب است چنان كه در روايت وارد شده و همان حال اعلام مى كند كه بنده از خدا دور است و از چيزهايى كه به موسى وحى شده كه اى موسى آرزوى خود را در دنيا دراز مكن تا گرفتار سنگ دلى شوى چون كسى كه سنگ دل شود از من دور است )).

٦ - اعتراف به گناه كه منشاء دو چيز است :

اء - انقطاع الى الله ؛ يعنى منقطع شدن از مردم و توجه كامل به خداوند متعال .

ب - شكسته نفسى و تواضع در مقابل عظمت حق تعالى چنان كه معصوم مى فرمايد ((من تواضع لله رفعه الله (٣٦)

كسى كه براى خداى تعالى تواضع كند خدا او را بلند مى گرداند)) و خداى تعالى نزد دلهاى شكسته است )).

حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمايد: ((اذارق احدكم فليدع فان القلب لايرق الا حين يخلص (٣٧)

هر زمانى كه حالت رقت بر شما دست داد دعا كنيد زيرا قلب رقت پيدا نمى كند مگر هنگامى كه خالص شود)).

وشكس نيست كه گناه مانع استجابت دعا است . و در روايت از حضرت صادق نقل شده كه درباره دعا مى فرمايد: ((انما هى المدحة ثم الثناء ثم الاقرار بالذنب ثم المسئلة انه والله ما خرج عبد من ذنب الا بالاقرار))(٣٨) كه در اين حديث دعا را به مراتبى تقسيم مى كند:

اء - مدح و ثناى خداى تعالى

ب - اقرار به گناهان

ج - حاجت خواستن

سپس معصوم مى فرمايد: قسم به خدا به كسى از گناهان بيرون نمى رود مگر به وسيله اقرار به گناهان .

٦ - توجه قلبى ؛ يعنى در حال دعا تمام اقبال و توجهش به طرف ذات مقدس ‍ باشد، زيرا كسى كه توجه به او نكند شايسته آن نيست كه به او توجه نمائى همان طور كه اگر كسى با تو سخن بگويد در حالى كه مى دانى توجهش به طرف تو نيست او مستحق است كه تو نيز به او توجه نداشته باشى ، لذا

اميرالمؤ منين عليه‌السلام مى فرمايد: ((لا يقبل الله دعاء قلب لاه (٣٩)

خدا قبول نمى كند دعا را از دلى كه به غير او مشغول است و نيز حضرت صادق عليه‌السلام مى فرمايد: ((اذا دعوت الله فاقبل بقلبك (٤٠)

هر گاه دعا مى كنى با دل خود توجه به خداى تعالى كن )).

٧ - اول دعا بعد حاجت خواستن . پيغمبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) به ابوذر فرمود: ((الا اعلمك كلمات ينفعك الله عزوجل بهن قال بلى رسول الله ، قال : احفظ الله تجده امامك تعرف الى الله فى الرخاء يعرفك فى الشدة (٤١)

اى ابوذر تعليم ندهم به تو كلماتى كه به وسيله آنها خداوند بتو سود مى رساند؟ عرض كرد بلى يا رسول الله . حضرت فرمود خدا را فراموش ‍ نكن هميشه او را جلو خود مى بينى (يعنى ترا از بلاها حفظ مى كند) در هنگام آسايش خدا را بشناس در شدت به داد تو مى رسد)).

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: كسى كه از بلا و مصيبتى مى ترسد و قبل از نزول مصيبت دعا كند آن مصيبت بر او وارد نمى شود.

٨ - دعا براى برادران و در خواست دعا از ايشان ، لذا از حضرت صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: ((من قدم اربعين من المؤ منين ثم دعا استجيب له (٤٢)

كسى كه اول براى چهل نفر از مومنين دعا كند بعد براى خودش دعا كند خدا دعاى او را اجابت مى نمايد)). پيغمبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) فرمود: هيچ دعائى سريعتر از دعاى مومنى كه براى برادر غائبش مى كند به اجابت نمى رسد.

و نيز حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: ((دعاء الرجل لاخيه بظهر الغيب يدر الرزق و يدفع المكروه (٤٣)

دعاى شخصى پشت سر برادرش سبب زيادتى رزق و دفع شدت و مكروه مى شود)).

٩ - در حوائج خود بر غير از خدا تكيه نكند، چنان كه خداى تعالى مى فرمايد: ((و من يتوكل على الله فهو حسبه ))(٤٤)

كسى كه بر خدا تكيه كند خدا امر او را كفايت مى كند.

و نيز حفض بن غياث از امام صادق عليه‌السلام نقل مى كند كه فرمود: ((اذا اراد احدكم ان لا يسل ربه شيئا الا اعطاه فليياس من الناس كلهم ولايكون له رجاء الا [من ] عندالله فاذا علم الله ذلك من قلبه لم يسله شيئا الا اعطاه (٤٥)

هر گاه مى خواهيد يكى از شما هر چه از خدا بخواهد خدا به او عطا فرمايد بايد از تمام مردم ماءيوس شود و اميدى جز به خدا نداشته باشد وقتى كه اين حالت را خداى تعالى در باطن او يافت هر چه از او بخواهد به او عنايت مى كند)).

١٠ - از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده كه فرمود: در دعا رعايت ادب كن و ببين چه كسى را مى خوانى و چگونه مى خوانى و براى چه مى خوانى و عظمت و كبريائى او را در نظر بگير كه بر سر و باطن تو آگاه است و آنچه از حق باطل در دل تو هست آنها را مى داند، و ضمنا هلاك و نجات خود را بشناس تا گاهى به عوض اين كه دعا براى نجات خود كنى دعا براى هلاك خود ننمايى ، و بدان اگر چنانچه خدا ما را امر به دعا نمى كرد ولى خالصانه او را مى خوانديم ما را اجابت مى نمود پس به طريق اولى ما را اجابت مى كند در صورتى كه ما را امر كرده به دعا نمودن . از پيغمبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) سوال كردند كه ((اسم اعظم )) كدام است فرمود: ((كل اسم من

اسماء الله اعظم و فرغ قلبك عن كل من سواه و ادعه باى اسم شئت (٤٦)

هر اسمى از اسماء خداى تعالى اسم اعظم است ، دل خود را از غير خدا خالى كن و به هر اسمى مى خواهى او را بخوان ترا اجابت مى كند.

فهرست مطالب

[مقدّمه دفتر 2](#_Toc33998952)

[مقدمه 3](#_Toc33998953)

[١- كميل كيست ؟ 5](#_Toc33998954)

[٢- مدرك دعاى كميل 16](#_Toc33998955)

[٣- سخنان على عليه‌السلام به كميل 21](#_Toc33998956)

[٤- فضليت و اهميت دعا و آداب آن 36](#_Toc33998957)

[الف - فضليت و اهميت دعا 36](#_Toc33998958)

[و اما روايات 37](#_Toc33998959)

[ب - آداب دعا 42](#_Toc33998960)

[١ - بيان حاجت و نام بردن آن در دعا 48](#_Toc33998961)

[٢ - تعميم در دعا 48](#_Toc33998962)

[٣ - پيغمبر اكرم (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ) 49](#_Toc33998963)

[٤ - اجتماع در دعا 49](#_Toc33998964)

[٥ - گريه كردن در حال دعا. 50](#_Toc33998965)

[٦ - اعتراف به گناه كه منشاء دو چيز است 51](#_Toc33998966)

[فهرست مطالب 56](#_Toc33998967)